

قل یا ایها الکافرون

عنوان بحث : «قل»: ظهور جمال و جلال الهی از جنبه تشریعی و تکوینی

در مباحث قبل (سوره های ناس ، فلق و اخلاص) گفته شد : معنای کلمه «قل» منحصر به بیان زبانی و ادای کلمات نیست. کلمه و سخن به معنای اظهار ما فی الضمیر است و معنای شامل آن که همه مصادیق سخن گفتن را شامل می شود «تجلی و ظهور» است .

پس امر به قل در ابتدای سوره مبارکه به معنای امر به ظاهر ساختن حقیقتی در مراتب مختلف است که مورد امر الهی قرار گرفته است .

ظهور حقیقتی در کلام و الفاظ، در کردار و رفتار و نیز در عوالم دیگر وجود و مراتب دیگر وجود انسان و این در دو جنبه ی تشریعی و تکوینی قابل بررسی است.

«قل» در جنبه ی تشریعی در این سوره همان ابراز برائت از بت پرستی و التزام به توحید است.

اما در جنبه ی تکوینی باید معلوم شود مطابق با مفاد این سوره چه حقیقتی ظهور و تجلی می کند .

باید دریابیم که پیامبر به حسب اصل و حقیقت وجود و متناسب با این خطاب الهی نسبت به حقیقت کفر و اهل آن بر اساس نظام تکوینی وجود باید چگونه جلوه ای داشته باشد و چه حقیقتی را باید به ظهور برساند.

همانطور که جلوات خداوند صورت جمالی (جذبی) یا جلالی (دفعی) دارد وجود پیامبر(ص) نیز که خلق اول و مقام برزخیت کبری است دارای چنین ظهوراتی است .

پیامبر (ص) در سوره های معوذتین مأمور به ظهور جلوه ی جمالی پناهندگی و در سوره ی توحید مأمور به ظهور جلوات جمالی احدیت و صمدیت و... بود .

جنبه ی تکوینی «قل» در سوره ی کافرون یعنی امر به تجلی کردن پیامبر(ص) با جلوه جلالی نسبت به کافرین و رد و دفع آنهاست.

اما مضامین این جلوه و ظهور می تواند در کلام باشد و نیز می تواند ظهوری عینی از حقایق دفع کننده کافرین تحت نظامی تکوینی باشد.

به این معنی که نظام دفع کننده حاکم بر هستی به کافرین اجازه بالا رفتن از منازل وجود و برخورداری از تمتعات آن را نمی دهد و این درواقع یکی از جلوات جلالی وجود مقدس پیامبر(ص) یا همان است حقیقت جهنم است چنانکه بهشت از جلوات جمالی وجود مقدس پیامبر(ص) است.

به عبارتی جنبه تکوینی «قل» فقط حرف و سخن نیست بلکه در اینجا «کلمه» ، موجودی عینی در قالب نظام جهنم است که البته یکی از جلوات وجود پیامبر در چهره جلالی آن است .

عنوان بحث : «یا ایها الکافرون»: معنا، مصادیق و مراتب «کفر»

خطاب «یا ایها الکافرون» شامل کافران می شود و به صورت مطلق ، اختصاصی به کفار قریش ندارد.

«کفر» در لغت به معنای «پوشاندن» است و «کافر» کسی است که چیزی را می پوشاند. به کشاورزی که گندم را زیر خاک پنهان می کند کافر گویند. و درمورد دین به معنای حق ناشناس و ناگرونده به حق است.^۱ و معنای شاملش آن است که حقیقتی پوشانده شود.

پوشاندن حقایق اگر همراه با علم و آگاهی نسبت به حقیقت باشد گناه و مستوجب عذاب است . «کافر» از آن جهت مستحق عذاب است که به خوبی حق بودن آنچه را انکار می کند درک می کند اما بخاطر اغراض و مقاصدی آن حقیقت را پنهان می کند.^۲

خداوند کسی را عذاب نمی کند مگر اینکه کسی را برای تبیین حقایق و رساندن اخبار برای او فرستاده باشد.^۳

پوشاندن حقایق در مراتب مختلف اتفاق می افتد یعنی خود کفر مراتبی دارد: کفر اعتقادی ، کفر عملی.

باید بگوئیم که همه انواع کفر را می توان کفر عملی حساب کرد زیرا هر یک از قوای وجودی ما عملی دارند مانند دیدن که عمل چشم ماست و شنیدن که عمل گوش ماست ، عمل قوه عاقله نیز ادراک کلیات است که در پی آن انسان حقایق و اعتقادات صحیح را می فهمد. و اگر پوشانده شود در واقع کفر عملی در حوزه ی فعالیت قوه عاقله محقق شده است .

علاوه بر این «فعل» قوای ظاهری و باطنی از مقوله ادراک حقایق و کسب علم و اطلاعات است . بنابراین انواع کفر و مصادیق آن را باید مناسب با هر قوه ای از قوا در نظر گرفت.

کفار قریش از این جهت مستحق عذاب هستند که حقایقی را از مسائل اعتقادی و معجزاتی که پیامبر(ص) آورد درک کردند و با آن مقابله می کردند .

باید توجه داشت که ادراک حقایق دارای مراتب است و اگر انسان در هر مرحله به مقتضای درک خود عمل می کند قادر به درک مراتب بالاتر آن خواهد بود .

باید دانست برای تحقق کفر و گناه بودن آن و استحقاق عذاب کافران لازم نیست که آنها همه مراتب و همه حقایقی را که پیامبر آورده بود درک کرده و زیر پا گذاشته باشند. بلکه تحقق کفر مراتب دارد.

خدای متعال در فطرت همه انسانها حقایقی را به صورت آگاهی فطری قرار داد مثل اخلاقیات و مسائل انسانی از قبیل بد بودن ظلم ،ضایع کردن حق دیگران ، کشتار انسانها و... تقبیح این مسائل نیاز به کتاب و آئین ندارد . بلکه هر کسی ملایمت و ناملایمت امور را با فطرت خود حس می کند .

حال اگر کسانی به این هدایت فطری که اولین مرتبه ی هدایت و درک حقایق است عمل نکردند و با اینکه مثلاً می دانند ظلم بد است آن را زیر پا گذاشتند در اولین مرتبه کافرند، فلذا به مراتب عالی هدایت که همان آئین پیامبران الهی هست و برای تکامل و رشد انسانهاست گردن نخواهند گذاشت.

پس در کفر ورزیدن لازم نیست تمام حقایق درک شود همین مقدار که ما به معرفتی که می رسیم به مقتضای آن عمل نمی کنیم و در نتیجه علم برتر و بالاتری نصیب ما نمی شود خوب این سزای آن کفری است که در مراحل ابتدائی از ما سر زده و موجب این امر شده است.

پرسش : خطاب یا ایها الکافرون شامل چه کسانی است ؟

پاسخ :

موضوع بحث در اینجا اعتقاد به خدای واحد و عبادت او و کفر ورزیدن و کفر نورزیدن به آن است.

شناخت و درک ذات خدای عالم نه با چشم ظاهری میسر است و نه عقل و یا قلب بشری می تواند به شناخت و درک او احاطه یابد. تنها راه ممکن برای شناخت حقتعالی درک آیات خداست که مظاهر وجود اویند .

بنابراین اگر قوای ظاهری و باطنی ما پدیده ها را به صورت آیات خدا دیدند که از خود استقلالی ندارند بلکه حقیقت وجود خدا را بازگو می کنند و هر موجودی تفسیری مناسب با ظرف وجود خود از خدای عالم ارائه می کند همین احساس و دریافت و بیان آن اظهار بندگی و اظهار ایمان به خدای عالم است .

اما اگر اشیاء مستقل دیده شدند و خدای عالم دیده نشد در این صورت انسان بر روی حقیقتی پوشش گذاشته و این معنی «کفر» است .

در بیان دلیل این پوشش گذاشتن باید گفت : گاهی شدت علاقه و توجه انسان به درک لذتها و اشتغال به آن سبب بی توجهی به این حقیقت می شود و با اینکه می داند ولی به آن توجه نمی کند و البته « حب دنیا » در رأس همه ی علتهاست .

بنابراین مخاطب «یا ایها الکافرون» در معنای کلی خود، شامل ادراک یا عمل هر یک از قوای وجودی انسان است که ضمن آن مُدَرکات و پدیده ها آیت خداوند تلقی نشوند و از مهمترین پیام وجودشان که «آیت حق» بودن است غفلت شود .

در بیان تفاوت میان کافران و مؤمنین باید دانست :

کافر در نگاه مادی خود، اشیاء را مستقل می بیند و خدایی نمی بیند حال اگر مؤمن هم در زندگی چنین حالی داشته باشد به همین سبک عمل کند مؤمن نیست.

بنابراین خطاب «یا ایها الکافرون» خیلی فراگیر است زیرا ایمان و کفر مراتب دارد و یقیناً برخی از مراتب کفر شامل ما می شود .

در قرآن کریم به کفر عملی اشاره شده است : «لأن شکرتم لازیدنکم و لان کفرتم ان عذابی لشدید- ابراهیم / ۷» شکر نعمت، استفاده نعمت در راهی است که برای آن خلق شده و «لان کفرتم» در مقابل «لان شکرتم» به معنای بکار نبردن نعمتهاست در آن مقصودی که بخاطر آن خلق شدند .

بر این اساس باید توجه کنیم که ما کفر چه نعمتی را و یا شکر چه نعمتی را به جا می آوریم در آئینه این ملاک و میزان چگونه هستیم .

توجه : چنانچه این آیه را منحصر به کفار قریش بدانیم، آیات از تأثیر افتاده، کاربردشان را در زندگی ما از دست می دهند و دیگر جنبه تربیتی برای ما نخواهد داشت .

اگر ایمان در مقابل کفر معنا شود، مفهوم کلمه کفر واضح تر خواهد شد . از اینرو می گوییم :

ایمان یعنی در نگاه به هر پدیده ای اعم از آفاقی و انفسی که شامل قوای ظاهری و باطنی خود ما می شود به جنبه ی آیت بودن آن توجه کنیم و به آن نظر استقلالی نداشته باشیم. می شود همان ایمان چرا که در جنبه آیت بودن و این همان ایمان به غیب است یعنی قائل بودن به حقیقتی که محسوس نیست اما همه محسوسات آن را فریاد می کنند و دلالت بر او دارند.

دریافت جنبه ی آیت بودن پدیده ها را باید در مراتب و نسبت به هر یک از قوا در نظر گرفت.

اگر عقل و اندیشه «آیت بودن» را تصدیق کرد و قانع شد اعتقاد نظری فراهم می شود. اگر قلب به پدیده ها به دیده ی آیت نظر کرد و برای پدیده ها حیثیت مخلوق و بنده بودن، و نیازمندی به غنی مطلق واجب الوجود قائل شد ایمان قلبی محقق شده است.

باید قضاوتی در مورد خود و زندگی شخصی مان داشته باشیم که چقدر از ساعات عمرمان در حال توجه به اسباب و علل مادی در امور و بی خبری از حقیقت وجود سپری می شود که مصداق کفر است و اگر معنای کفر پوشاندن حق است روش ما در زندگی اعم از عقاید، اخلاق و رفتار تا چه اندازه در جهت ابراز و اعتلای «حق» است.

پی نوشت:

(۱) مفردات راغب، ج ۴، ص ۴۰

(۲) سوره انعام، آیه ۲۰

(۳) سوره اسری، آیه ۱۵